



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (۴۹) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عُمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۰) تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوَىٰ مَنْ تَشَاءُ وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيمًا حَلِيمًا (۵۱)﴾

بیان کمالات نبوی و لزوم پیروی از آن در سوره احزاب

در سوره مبارکه «احزاب» بعد از بیان آن قسمت‌های قبلی وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را اسوه امت اسلامی قرار داد فضایل و مناقبی را که در آیات گوناگون برای آن حضرت ذکر فرمود آنها دو پیام دارند پیام مستقیم آنها تبیین کمالات آن حضرت است پیام غیر مستقیم آنها دعوت مؤمنین است به اینکه این کمالات را الگو قرار بدهند و به همین کمالات نایل بشوند. در سوره مبارکه «احزاب» بعد از اینکه بخشی از کمالات حضرت

را ذکر فرمود و دستورهایی به آن حضرت داد، مؤمنان را مخاطب قرار داد دستور می‌دهد که شما این کارها را انجام بدهید فلان فضایل را فراهم کنید و مانند آن.

### لزوم پیروی از سنت پیامبر در ازدواج و تشکیل خانواده

یکی از بخش‌های مهم جامعۀ ایمانی، تربیت خانواده و داشتن فرزند صالح است لذا مسئله نکاح را در آیات این سوره به صورت تا حدودی مبسوط بیان کرده و این نکاح همان است که وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود من نکاح آوردم «النکاح سنتی»<sup>۱</sup> در بحث‌های قبل ملاحظه فرمودید که اجتماع نر و ماده در حیوانات هم هست اجتماع مذکر و مؤنث در انسان‌ها قبل از اسلام بود بعد از اسلام هم هست بعد از اسلام هم در بین مسلمان‌ها هست هم در بین غیر مسلمان‌ها؛ ملحد و مشرک، ترسا و یهودی همه ازدواج دارند اما حضرت فرمود غیر از آنچه قبل از اسلام بود و غیر از آنچه در بین اقوام و ملل هست من چیز جدیدی آوردم و آن نکاح است که سنت من است این اصول خانواده را ترتیب می‌دهد چگونه انسان همسر انتخاب کند با همسر چگونه رفتار کند فرزند را چگونه به بار بیاورد اینها سنت من است من ازدواج نیاوردم این ازدواج قبلاً هم بود زناشویی و همسرگیری قبلاً هم بود در بین غیر مسلمان‌ها هم هست من نکاح آوردم.

### سرّ خطاب مستقیم قرآن به ازدواج با زنان بالیمان

قرآن کریم هم مستقیماً خطاب می‌کند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ یعنی با همسرهای بالیمان ازدواج کنید شما می‌خواهید زندگی تشکیل بدهید مجرای فیض خالقیت بشوید حواستان جمع باشد شما می‌خواهید پدر بشوید شما می‌خواهید مادر بشوید که خدای سبحان به فرزندان می‌گوید خدا را و پدر و مادرتان را سپاس بگذارید ﴿أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ﴾<sup>۲</sup> خب این مجرای فیض خالقیت است دعوت مردم به سپاسگزاری گاهی

۱. جامع‌الآخبار، ص ۱۰۱.

۲. سوره لقمان، آیه ۱۴.

در کنار سپاسگزاری انبیا ذکر می شود گاهی در کنار سپاسگزاری پدر و مادر، گاهی می فرماید پیامبران در سایه ذات اقدس الهی وسیله بی نیازی شما هستند نه - معاذ الله - آنها شما را بی نیاز کنند بلکه آنها مجرای فیض اغنائند لذا فرمود: ﴿إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾<sup>۳</sup> خدا غنی است و خدا مُغنی است (يك و دو) خدا قُنیه دارد و خدا اقناء می کند (سه و چهار) غنی است که ﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾<sup>۴</sup>، ﴿غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۵</sup> اقناء هم از اوست که او ﴿إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ﴾ غُنیه و سرمایه بالاصاله برای خداست اقناء هم برای خداست که فرمود: ﴿أَغْنَى وَأَقْنَى﴾<sup>۶</sup> هر دو را خدا به خود اسناد داد اما در جریان اغناء یعنی بی نیاز کردن این را به وجود مبارك پیغمبر هم اسناد داد فرمود: ﴿إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ این - معاذ الله - ناظر به آن نیست که رسول خدا شريك الباری است فی الغنی و الاغناء بلکه به این معناست او مجرای فیض اغناء است اگر ذات اقدس الهی بخواهد به کسی فیض برساند گاهی به وسیله باران است گاهی به وسیله آفتاب است گاهی به وسیله نسیم است گاهی به وسیله انسان اینها مجاری فیض اند اگر بخواهد به کشاورزی روزی فراوان برساند خب بالأخره «امطرهم باللیل و شمسهم بالنهار»<sup>۷</sup> این در روایات و بیانات نورانی اهل بیت (علیهم السلام) است که اگر خدا بخواهد کشاورزی گروهی را تقویت کند باران مناسب در شب و آفتاب مناسب عنایت می کند در روز تا این مزرعه و باغ رشد کند خب اینها مجرای فیض خدا هستند اگر بخواهد به کسی علم و نور و هدایت و معنویت عطا کند به وسیله انبیا و اهل بیت (علیهم السلام) است فرمود: ﴿إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ خب پس اینها می شود مجرای فیض خدا در اغنا می فرماید خدا را شکر کنید پیامبر را سپاسگزاری کنید و مانند آن. در قبال انبیا و اولیا، نسبت به پدران و مادران خودتان هم شکرگزار باشید فرمود: ﴿أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلَوْلَا دَيْكَ﴾ خب این پدر و این مادر که بخواهد مجرای فیض خالقیت خدا باشد تا شکر

۳. سورة توبه، آیه ۷۴.

۴. سورة لقمان، آیه ۱۲.

۵. سورة آل عمران، آیه ۹۷.

۶. سورة نجم، آیه ۴۸.

۷. قصص الأنبياء (راوندی)، ص ۲۳۶.

بالاصاله برای خدا باشد و از راه وساطت و مجرا به پدر و مادر برگردد این نکاح می‌خواهد فرمود من نکاح آوردم در نکاح، طلاق نیست.

ضرورت احترام به سنت ازدواج در همه ملل

پرسش: پس «لکل قوم نکاح»<sup>۸</sup> چیست؟

پاسخ: بله همین است این معنی خودش را دارد یعنی اگر کسی یهودی بود ازدواجی کرد کار خودش را دارد اما فرمود آن «لکل قوم نکاح» آن نکاح را من نیاوردم من يك نکاح خاص آوردم هر کسی يك ازدواج دارد خانمی، آقای شناسنامه‌ای دارند که در شناسنامه‌شان آمده است این همسر اوست شما باید او را محترم بشمارید و به عنوان همسر او قبول بکنید.

پرسش:....

پاسخ: نکاح در مذهب خودشان است ما موظفیم بر اساس قوانین آنها، احکام آنها را رعایت کنیم بر اساس قاعده الزام.

نکاح در سنت پیامبر حق تلفیقی بین خدا و زوجین

اما آنکه وجود مبارك پیامبر آورد فرمود من نکاح آوردم آن‌چنان این نکاح يك حق تلفیقی است که از يك سو حکم خداست از يك سو حق طرفین است در فقه می‌بینید زن وقتی طلاق گرفت باید عِدّه نگه بدارد ما همه خیال می‌کنیم این عِدّه، حُکم محض است البته حکم خدا است اما صبغه حقوقی هم دارد حق شوهر هم هست شوهر هم باید مواظب باشد که این زنی که طلاق گرفته فوراً دارد شوهر می‌کند یا بعد از مدّت عِدّه‌ای این حق اوست حرمت او را باید حفظ بکند حریم او را باید حفظ بکند شاید باردار باشد لذا مسئله عِدّه نظیر مسئله ایام عادت نیست که فقط حُکم الله محض باشد ایام عادت بالأخره نماز نباید بخواند روزه نباید بگیرد روزه را باید قضا به جا بیاورد نماز

۸. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۷۲.

قضا ندارد اینها احکام شرعی است حق کسی نیست که حالا شوهر اظهارنظر بکند ایام عادت احکام خاص خود را دارد اما عِدّه غیر از عادت است فرمود زن وقتی طلاق گرفت اگر تماسی با او نداشتید صرف عقد بود ﴿فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا﴾ شما دیگر حق عِدّه ندارید معلوم می شود عِدّه، حق مرد است مرد باید مواظب باشد که این زن که مطلقه است آن عِدّه را نگه داشته و دارد ازدواج می کند یا قبل از آن است، مرد می تواند اعتراض بکند فرمود عِدّه هست عِدّه، حکم خداست عِدّه، يك حکم محض نیست نظیر ایام عادت عِدّه حکمی است آمیخته با حق زوج، فرمود اگر مؤمنه ای را به همسری در آوردید و تماسی بین شما حاصل نشد بعد در اثر ناهماهنگی خواستید از هم جدا بشوید شما بر او حق عِدّه ندارید یعنی اگر همسری داشتید که با او میسّاس داشتید و بخواهد عِدّه نگه بدارد عِدّه در عین حال که حکم الله است حق زوج هم است اینجا فرمود: ﴿فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا﴾ که صیغه جمع مذکر سالم است.

#### تبیین شاخص های ازدواج و طلاق در اسلام

نکاحی که اسلام آورد بخشی از آنها گذشت و بخش دیگرش این است که ﴿قَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ﴾ باشد در سوره مبارکه «نساء» بخشی از این امور را ذکر فرمود که شما وقتی که با همسرانتان ازدواج کردید اینها چند حکم دارند یکی اینکه ﴿قَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ﴾ هستند یعنی اُنس و عُلقه و علاقه و امثال ذلك برقرار کردید اگر چنین چیزی بود دیگر نمی توانید مهریه اینها را کم بگذارید به اینها کمتر مهریه بدهید آیه ۲۱ سوره مبارکه «نساء» این است مبدا مهریه آنها مورد طمع شما قرار بگیرد ﴿كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ شما با یکدیگر انس داشتید رابطه داشتید مبدا در حق یکدیگر تجاوز نکنید مهریه آنها را کم بدهید و مانند آن.

## دستور صریح قرآن به تسریح جمیل داشتن هنگام طلاق

خب این ﴿أَفْضَىٰ بَعْضُكُمُ إِلَىٰ بَعْضٍ﴾ همین معنا را نشان می‌دهد چه آن همسرانی که قبل از مساس طلاق می‌گیرند چه آن همسرانی که بعد از مساس طلاق می‌گیرند سخن از تسریح جمیل است درباره آنها فرمود تسریح بکنید اینها را رها بکنید یعنی بعد از اینکه هیچ راهی برای توافق نیست تسریح جمیل داشته باشید در آیه محل بحث دارد که ﴿فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرََّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ یعنی اگر مهریه‌ای برایشان قرار ندادید مقداری اینها را متنعم بکنید با گشاده‌رویی از یکدیگر جدا بشوید یعنی می‌بینید هیچ راهی ندارید دو طرز فکر است یا دو طرز برخورد است نمی‌توانید با هم زندگی کنید با عداوت از هم جدا نشوید حتی در صورت طلاق خب آنکه اسلام آورد يك زندگی اساسی است که حتی در حال طلاق هم آن دوستی باید محفوظ باشد حالا می‌بینند زندگی مقدور نیست رشته کارشان، رشته علمشان، رشته فرهنگشان با هم ناهماهنگ است اینها مجبورند که از یکدیگر جدا بشوند آن یکی در يك آب و هوا زندگی می‌کند این یکی در يك آب و هوای دیگر زندگی می‌کنند مقدورشان نیست در یکجا بتوانند به سر ببرند حتی در صورت طلاق هم فرمود: ﴿وَسَرََّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ چه در آن بخش‌های قبلی چه در این بخش یعنی آیه ۴۹ سوره مبارکه «احزاب» این معنا را دارد لذا فرمود من چیزی آوردم مطلبی آوردم که به نام نکاح است این سنت من است و در این سنت دو نفر می‌شوند پدر و مادر و اینها مجرای فیض خدا هستند که خدا خالق است و احسن قیوام از همین‌ها به بار می‌آید لذا خدا فرمود: ﴿أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلَوْلَا دَيْكَ﴾.

## تبیین مقدار مهریه در صورت طلاق

در جریان نکاح فرمود اگر عقدی واقع شد و مهریه‌ای مطرح نشد و مساس حاصل شد که خب این به مهرالمثل برمی‌گردد اگر مساسی حاصل نشد تمتیع است مقداری باید حقی را برای همسرش قائل بشود چیزی به او بدهد اگر مهریه‌ای ذکر شده است نصف مهر را باید به زوجه بپردازد که فرمود: ﴿فَنَصْفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾.

ردّ ناسخ بودن آیه ﴿فَنَصْفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾ بر ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ...﴾

این ﴿فَنَصْفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾ برخی ها خیال کردند این نسخ آن آیه است در حالی که سخن از نسخ نیست در سوره مبارکه «بقره» به این صورت آمده است فرمود: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ \* وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ دیگر تمتیع واجب نیست حالا مستحب است یا نه، دو نظر هست ولی اصل تمتیع، وجوبش در جایی است که عقد واقع بشود مهر ذکر نشود و میسّاس هم حاصل نشود ﴿وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنَصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾<sup>۹</sup> سعید بن مسیب می گوید این آیه نصف مهر ناسخ مسئله تمتیع است<sup>۱۰</sup> این بین نسخ و تخصیص فرق نگذاشته.

عدم فرق بین نسخ و تخصیص، ثمره عدم مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام)

به هر حال مشکل جدی ما این است وقتی تقریباً يك قرن تفسیر قرآن در مهم ترین حوزه های علمی آن روز به دست عبدالله بن عباس و ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود باشد حکم همین است يك تحقیق بیشتری غیر از تحقیقاتی که تاکنون کردید انجام بدهید تا به دست بیاورید که آیا در يك قرن اول قبل از اینکه وجود مبارک امام باقر و امام صادق (سلام الله علیهما) حوزه علمیه تشکیل بدهند آیا تفکر اهل بیت درباره تفسیر قرآن در حوزه های رسمی مکه و مدینه و عراق وجود داشت یا نداشت، قبلاً هم به عرضتان رسید که مرحوم امین الاسلام در مجمع البیان مرسلاتی دارد می گوید سدی این طور گفته، قتاده این طور گفته، مجاهد این طور گفته، خب اینها همه مرسلات است مرسلات مرحوم طبرسی در مجمع البیان مسند است به مرسلات مرحوم شیخ طوسی در تبیان ایشان هم همین مرسلات را دارند ایشان می فرمایند سدی این طور گفته، قتاده این طور گفته، مجاهد این طور گفته، عبدالله بن عباس این طور گفته

۹. سوره بقره، آیات ۲۳۶ و ۲۳۷.

۱۰. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۲۰۵.

اینها همه مرسلات است مرسلات مرحوم شیخ طوسی مربوط است به مسانید جناب طبری در تفسیر معروفش اینکه می‌گویند او امام‌المفسرین است برای آن است که او سلسله سند دارد می‌گوید حدّثنا از فلان از فلان از مجاهد و مانند آن، این حدّثنا، مسانید جناب طبری است تا تابعین تا آنهایی که در قرن اول بعد از صحابه عهده‌دار تفسیر بودند لذا دست ما از تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) آن طوری که حرف‌های دیگران فراوان است خالی است حالا باید تحقیق کرد که آیا در این قرن اول پیروان اهل بیت (علیهم السلام) حوزه‌ای داشتند، کتابی نوشتند، تدریسی کردند، شاگردی تربیت کردند البته خالی از این کار نبودند حتماً سلمان‌ها، مقدادها، عمارها، حجر بن عدی‌ها (رضوان الله علیهم) همه اینها شاگردانی داشتند احادیثی گفتند اما حوزه علمی به طور رسمی در اختیار هیچ کدام از اینها نبود یا اگر بود به ما نرسید می‌بینید چون بین تخصیص و نسخ خیلی نمی‌توانند فرق بگذارند در خیلی از موارد فوراً می‌گویند این آیه ناسخ آن آیه است در حالی که اگر عام و خاص‌اند که تخصیص است اگر مطلق و مقیدند که تقییدند فوراً نمی‌شود گفت این آیه ناسخ آن آیه است.

### عدم کفایت شاگرد یکی از اهل بیت (علیهم السلام) بودن در حجّیت تفسیر شاگرد

پرسش:.... پاسخ: بله خب آن را باید بگوید ولی ما می‌بینیم خیلی از چیزهاست که ابن عباس نقل می‌کند و خود اهل بیت (علیهم السلام) از وجود مبارك حضرت امیر خلافتش را نقل می‌کنند آنها استفاده کردند مگر ابوحنیفه از وجود مبارك امام صادق استفاده نکرده نگفته اگر آن دو سال نبود من به جایی نمی‌رسیدم<sup>۱۱</sup> اما حرف خودشان را می‌زنند آن‌که شاگردی کرده باشد و امین در تلمذ باشد و حرف استاد را نقل بکند بله آن می‌شود معتبر و گرنه این طور نیست وجود مبارك امام باقر (سلام الله علیه) آن قصه معروف را که مستحضرید به قتاده فرمودند تو چطور به خودت اجازه می‌دهی که به قرآن فتوا بدهی<sup>۱۲</sup> ممکن است علم‌الدراسه داشته باشی اما قرآن با علم‌الدراسه که

۱۱. ر.ک: التحفة الاثنی عشریة (آلوسی)، ص ۸؛ «لو السنتان هلك النعمان».

۱۲. ر.ک: الکافی، ج ۸، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.



حل نمی شود کسی که عدل قرآن است یعنی اهل بیت وارث معارف قرآن هستند به برکت الهی، خب این مکتب همان عدل قرآن است قرآن ناطق است این متأسفانه تا یک قرن بسته بود.

### ضرورت تلاش برای دسترسی به تفسیر صحیح قرآن از اهل بیت (علیهم السلام)

حالا باید تلاش و کوشش کرد بعد از اینکه این مکتب باز شد از شواهد قبلی استفاده کرد به بیانات نورانی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که از راه خود اهل بیت رسید دسترسی پیدا کرد به بیانات نورانی فاطمه زهرا (سلام الله علیها) امام مجتبی، امام حسین، وجود مبارک حضرت امیر (سلام الله علیهم) به اینها دسترسی پیدا کرد غرض این است که آنجا سخن از نسخ نیست. خب در همه موارد سخن از نکاح است منظور از این نکاح هم عقد است هرگز از آن آمیزش در قرآن کریم تعبیر ندارد خیلی رقیقانه و مؤدبانه فرمود قبل از برخورد، قبل از تماس، قبل از لمس این طور تعبیر دارد.

### وجوب تمتیع در طلاق در صورت عدم تعیین مهر

پرسش:.... پاسخ: این مطلق است در خود همین آیه سوره «بقره» تفصیل داد بین قبل از مساس و بعد از مساس فرمود: ﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ﴾ اگر طلاق قبل از مساس بود و برای این نکاح، مهر قرار دادید که جا برای تمتیع نیست ﴿وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنَصَفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾ دیگر جا برای تمتیع نیست تفصیل، قاطع شرکت است. آن آیه قبل هم که فرمود اگر تمتیع کنید برای بدون تعیین مهر است آیه قبلش در سوره «بقره» این است ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفَرِّضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ﴾ خب اگر مهر تعیین نکردید تمتیع است اگر مهر تعیین کردید ﴿فَنَصَفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾ است بنابراین نمی شود گفت آن ناسخ این است بله اینها مخصّص یکدیگرند. تمتیع بدون تعیین مهر، واجب است با تعیین مهر هم مستحب است یا مثلاً واجب نیست.

## نفسانی نبودن خشیت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در طرد سنت جاهلی

مطلب‌هایی که مربوط به سؤالات قبلی است وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) خشیتی داشت طبق آن خشیت، حکم را ظاهر نمی‌کرد این خشیت، خشیت الهی بود برای اینکه می‌ترسید مردم نسبت به دین بدبین بشوند نه خشیت نفسانی نظیر همان جریان خشیت درباره حضرت امیر که فرمود: ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾<sup>۱۳</sup> این با عصمت با رسالت با نبوت هماهنگ است يك خشیت نفسانی نبود می‌ترسید که این مردم نپذیرند از اصل دین - معاذ الله - فاصله بگیرند لذا آنجا که فرمود: ﴿تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ یعنی می‌ترسی که مردم از این دین فاصله بگیرند این يك مطلب.

## تصلیه ما نسبت به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) سبب تقرّب ما

مطلب دیگر اینکه تصلیه ما نسبت به وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) که قبلاً گذشت تقرّبی است برای خود ما، انسان کامل مثل پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) ائمه و معصومین(علیهم السلام) اینها در قوس نزول آنچه کمالاتی که باید داشته باشند دارا هستند در قوس صعود یکی پس از دیگری کمالات را باید فراهم کنند هم ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾<sup>۱۴</sup> هم در مسائل علمی ﴿قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾<sup>۱۵</sup> این برای قوس صعود، عرض ادب ما تقرّبی است برای خود ما، وجود مبارك پیامبر و اهل بیت(علیهم السلام) در قوس صعود نیازمند به کمالات الهی‌اند اما این تصلیه ما يك سبب میانی باشد که بین اهل بیت و خدا قرار بگیرد که فیض را از خدا بگیرد به اینها برساند این چنین نیست چون خود این تصلیه هم از برکات اینهاست این مثال بارها گفته شد الآن اگر کسی باغبان کسی باشد که باغ برای آن شخص است تمام درخت‌ها و آب‌ها و قنات و چشمه را او احداث کرده این باغبان مسئول حفظ این درخت‌هاست و همه حقوق او را هم صاحب باغ

۱۳. سوره مائده، آیه ۶۷.

۱۴. سوره اسراء، آیه ۷۹.

۱۵. سوره طه، آیه ۱۱۴.

تفسير سورة امزاب جلسه ۲۱ / شماره صفحه: ۱۱ از ۱۳

لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ﴾ یعنی مهریه اینها ﴿وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ﴾ آنها که ملك یمین اند و در اثر فیء الهی خدا اینها را به تو داده است که معلوم می شود حلیّت است طهارت است برکت است آنها هم که حلال است و دخترعمو و دخترعمه هم بر تو حلال اند دختردایی و دخترخاله هم بر تو حلال است اما در بین اینها مواظب باش نه تنها آنها که مؤمن اند بلکه ﴿اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ﴾ بعد هم نوبت به انصار می رسد غرض آن است که آنها که می خواهد تحلیل کند آن زنانی که نه تنها با ایمان اند بلکه اهل هجرت اند گرچه جهاد بر آنها نیست اما هجرت هست اینهایی که ﴿هَاجَرْنَ مَعَكَ﴾ البته بعد انصار تحلیل شده و مانند آن. بعد یکی از خصایص نبی این است که ﴿وَأَمْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾.

از خصایص النبی بودن صحت صیغه ازدواج با هبه

خب مستحضرید که وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سنّ ۲۵ سالگی اولین ازدواج که کرد با خدیجه کبرا (سلام الله علیها) بود که در سنّ چهل سالگی بود این معلوم می شود نکاح او برای حفظ اسلام و صیغه اسلامی بود و گرنه در آن سن باید او با کسی که سنّش کمتر باشد و ازدواج کرده نباشد ثیوبه ای نداشته باشد ازدواج کند اما با کسی که سنّش بیشتر است و ثیب است ازدواج کرده معلوم می شود اصلاً در این مسیر نبود.

﴿وَأَمْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾ یکی از چیزهایی که جزء مختصات وجود مبارك حضرت رسول (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) است این است که اگر کسی خواست خود را به شما هبه کند یعنی به جای «أَنْكَحْتُ» و زَوْجْتُ» بگوید «وَهَبْتُكَ نَفْسِي» که صیغه نکاح به صورت صیغه هبه خوانده بشود این جزء مختصات پیغمبر است فرمود: ﴿وَأَمْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا﴾ يك وقت است کسی پیشنهاد می دهد ولی حضرت می بیند او شایسته بیت نبوت نیست برخی از افراد بودند که برای حفظ قبیله و تناسب قبایل و مسائل سیاسی حضرت می پذیرفت اما بعضی ها هستند که نه، هیچ کدام از این مزایا را ندارند خب حضرت ممکن است

نپذیرد لذا حضرت را مخیر کرده فرمود اگر پیامبر بخواهد پیشنهاد همسری کسی را بپذیرد این جزء مختصات نبی است که به جای اینکه او بگوید «زوجتك نفسی» یا «أنکحتك نفسی» بگوید «وهبتك نفسی» این صیغه هبه کار نکاح را می‌کند این ﴿خَالِصَةً لَّكَ مِنَ الدُّنْيَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ این جمله ﴿قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ﴾ این به يك جمله معترضه شبیه‌تر است تا به جمله مرتبط، چون بحث در ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾ است احکام پیامبر است مختصات نبی است و مانند آن.

دلیل دیگر بر عدم ارتباط آیه تطهیر با آیات مرتبط با همسران پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود ما درباره مؤمنین احکامشان را گفتیم که چند همسر می‌توانند داشته باشند (يك) عدل را چگونه رعایت کنند (دو) مسئله نفقه و تقسیم در مضجع را باید رعایت کنند (سه) اینها را گفتیم گویا این جمله ﴿قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾ این جمله معترضه است می‌بینید این ﴿لَكَيْلًا﴾ به این جمله نمی‌خورد این ﴿لَكَيْلًا﴾ به قبل می‌خورد فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ﴾ و این امور را ﴿لَكَيْلًا يَكُونُ عَلَيْكَ حَرَجٌ﴾ این معلوم می‌شود این جمله ﴿قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾ جمله معترضه است آن وقت نباید بگویند که این ﴿يُطَهَّرُكُمْ﴾<sup>۱</sup> برای همه نساء است قبلاً ملاحظه فرمودید این الا و لابد جمله معترضه است حالا یا در اثنای آن آیه نازل شد یا نه، اثنای آن آیه نبود جریان کسا بود و حضرت دستور داد اینجا بیاید یا همان جریان کسا در اثنای آن آیه اتفاق افتاد ولی بالأخره این جمله آیه تطهیر نه به ماقبل مرتبط است نه به مابعد چه اینکه این جمله هم به ماقبل و بعد ارتباط ندارد ﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾.

«و الحمد لله رب العالمين»